

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# موضوع: بررسی مسأله شر از منظر ریچارد سوئین برن

نگارش: محمد صادق بحرینی زارج

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر قاسم پور حسن

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر عبدالله نصری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه علامه طباطبایی (ره)

شهریور ۹۰

تقدیم بہ بانوی خوب زندگیم کہ موفقیت ہم را دیون او، مستم

تقدیم بہ مادر بہار زیبا ترین گل زندگی مشتہرگان

بانشکر از اساتید بزرگوار جناب آقای دکتر پور حسن و دکتر نصری که بارها سمانی ما و مشاوره های پدرانه خود مسیر نوشتار را برای من

سهل و آسان نمودند

و بانشکر از پدر و مادرم که در تمامی مراحل زندگی دعای خیرشان را همراه داشته ام

و بانشکر از پدر و مادر دومم، پدر و مادر همسر عزیزم که لطف ایشان نیز بسیار شامل حالم بوده و یاری بسیاری نموده اند.

عنوان: بررسی مسأله شر از دیدگاه ریچارد سوئین برن

نویسنده: محمد صادق بحرینی زارج

استاد راهنما: آقای دکتر قاسم پورحسن درزی

استاد مشاور: آقای دکتر عبدالله نصری

مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد

سال تحصیلی: ۸۹-۹۰

محل تحصیل: دانشگاه علامه طباطبایی (ره) - دانشکده ادبیات و زبان های خارجی

تعداد صفحات: ۱۳۴ صفحه

گروه فلسفه

کلید واژه: ریچارد سوئین برن، شر، مسأله شر، دفاع مبتنی بر اختیار، نظریه عدل الهی

Key words: Richard Swinburne, evil, the problem of evil, providence, theodicy

موضوع و طرح مسأله (اهمیت موضوع و هدف):

مسأله شر در سده های اخیر به یکی از مهمترین مسایل پیش روی متألهان و عالمان دینی و به یکی از مهمترین دلایل ملحدان به اثبات عدم وجود خداوند هم تبدیل شده است. سوال خداناباوران اینست که چگونه خدایی که شما مدعی وجود آن هستید به شرور اجازه ظهور می دهد؟ اعتقاد به خدایی که عالم و قادر مطلق و خیر محض است در حالیکه عالم پوشیده از شرور مختلف است و

آدمیان از بدو خلقت دچار رنج هستند و پایش نیز با رنج بسیار بزرگتری به نام مرگ روبرو می گردند متناقض می باشند. دو راه برای توجیه وجود شر و مطلق بودن صفات مطلق الهی در علم و قدرت و خیر محض بودن او وجود دارد، یا یکی از این صفات باید مقید گردد و یا اینکه بگوئیم اصلا خدایی وجود ندارد. برای این سوال پاسخهای مختلفی ارائه شده است، متألهان سنتی معتقدند که خداوند قادر مطلق و غایت خوبی هاست و بر همین اساس باور دارند که خداوند جهان را خلق کرده و به منظور تحقق اهداف متعالی همه جهان را در ید قدرت خود قرار داده است در همینجا این سوال می شود که خدایی که قدرت مطلق دارد چرا این اهداف را به آینده موکول کرده است چرا در همین زمان ما به آنها نیل پیدا نکنیم؟ چرا اینهمه رنج بکشیم؟ در اینجا الهی دانان اعتراف می کنند که خداوند نمی تواند برخی از نیات خیر خود را محقق سازد مگر اینکه تحقق برخی دیگر را به تأخیر بیندازد و برخی شرور را اجازه بروز دهد در این نوشتار سعی بر آن شده است که نظر ریچارد سوئین برن فیلسوف دین بررسی شود. در این رساله تنها به راه حل سوئین برن اشاره می گردد و قضاوتی در صحت و سقم آن صورت نمی پذیرد.

### مبانی نظری (منابع، چارچوب نظری، پرسش ها و فرضیه ها):

در این نوشتار بر آنیم تا به چند پرسش زیر پاسخ دهیم:

- وجود شرور در عالم چه توجیهی دارند؟
- آیا خدا حق دارد که رنج هایی بر انسانها و حیوانات روا دارد؟
- آیا این شرور خیری هم در خود دارند؟
- آیا شرور می تواند نافی وجود خداوند باشند؟
- آیا شرور صفات خداوند را تحدید می کنند؟

فرضیه های طرح شده:

- خداوند به جهت تحقق خیر مجبور است رخدادن شرور را روا بدارد.
- شرور همیشه کمتر از خیر ها هستند.
- شرور مانند رنگ های متضاد یک تابلوی زیبایی نقاشی هستند که در نهایت جهان را زیباتر می کنند.
- شرور لازمه اختیار انسان هستند
- شرور موجب کسب معرفت در انسانها هستند.

روش تحقیق:

روش تحقیق این نوشتار روش کتابخانه ای است. در این نوشتار چون محور اصلی بحث نظرات ریچارد سوئین برن در موضوع مسأله شر بوده است چارچوب اصلی پیرامون نظرات ایشان است و جهت تکمیل بحث از نظرات دیگر فلاسفه نیز بهره برده شده است. لازم به ذکر است اشاره به آراء دیگر فلاسفه جهت تبیین موضوع می باشد.

یافته های تحقیق:

ریچارد سوئین برن در پاسخ به مسأله شر به طرح نظریه عدالت الهی می ژردازد. از نظر ایشان خداوند به دلایل موجهی وقوع شر را مجاز دانسته است. از نظر او هیچ شری بدون آنکه خیری در ادامه خود داشته باشد وجود ندارد حال ممکن است ما این خیر را بدانیم و یا اینکه از آن اطلاعی نداشته باشیم ولی ندانستن ما دلیل بر نبودن نیست. خداوند بر اساس اصل صداقت جهان را به گونه

ای خلق کرده است که همه انسانها قادر به کشف حقیقت هستند و تنها باید انسان جستجوگر باشد تا بیابد.

### نتیجه گیری و پیشنهادات:

اینکه سوئین برن توانسته است با نظریه خود اشکالات وارده مربوط به موضوع شر را به خوبی پاسخ دهد موضوعی است که نیاز به تدقیق بیشتری دارد ولکن در یک نگاه کلی می توان گفت که نظرات سوئین برن از آنجائی که یک مسیحی معتقد است بسیار به کتاب مقدس نزدیک است و در بعضی از سخنان او نزدیکی اسلام و مسیحیت را نیز می توان حس نمود که این خود می تواند دستمایه پژوهش های بعدی باشد.

صحت اطلاعات مندرج در این فرم بر اساس محتوای پایان نامه و ضوابط مندرج در فرم را گواهی می نمایم.

دکتر قاسم پور حسن درزی

استادیار

دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی

رئیس کتابخانه: عبدالله جهانشاهی





## چکیده:

مسأله شر یکی از غامض ترین و پیچیده ترین موضوعاتی است که در برابر اندیشه دینی و اندیشمندان دینی قرار دارد و قرون متمادی است که انسان با این موضوع درگیر است. البته مسأله شدن موضوع شر به سده های اخیر بازمی گردد و بیشترین علت آن هم دست آویز قرار دادن شر برای انکار وجود خالق هستی توسط ملحدین می باشد. به راستی چرا خدایی که قادر مطلق است و عالم مطلق و خیر محض است اجازه می دهد تا جهان چنین شروری را در خود جای دهد؟ در این نوشتار این موضوع بر اساس دیدگاه فیلسوف انگلیسی پروفیسور ریچارد سوئین برن به بررسی این موضوع پرداخته است و سعی نموده تا نظرات این استاد بازنشسته دانشگاه آکسفورد را تا حدی بیان نماید. سوئین برن شر را به دو بخش اخلاقی و طبیعی تقسیم می کند و می گوید که اراده خدا بر آن است که آدمی معرفت بیاموزد و عشق بورزد و اختیار داشته باشد که خود از میان خوب و بد از میان خیر و شر هر کدام را که می خواهد برگزیند. شخصیت خود را آنگونه که مایل است پرورش دهد و برای هموعان خویش مفید باشد. برای اینکه همه این امور محقق گردند وجود شر در عالم ضروری است و به اعتقاد سوئین برن درحقیقت خداوند نمی تواند بدون وجود شر اینها را ممکن سازد.

واژگان کلیدی: ریچارد سوئین برن، شر، مسأله شر، دفاع مبتنی بر اختیار، نظریه عدل

الهی

## فهرست

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۷	مختصری درباره ریچارد سوئین برن
۸	مروری بر آثار سوئین برن
فصل اول: بررسی های مفهومی	
۱۳	تعریف شر
۱۸	انواع شرور
۲۱	چرا شر مسأله شد؟
۲۶	گناه نخستین اولین شر یا دلیل شرور عالم
۲۹	مسئله منطقی شر، تحلیل شر منطقی
۳۰	نظریه «دفاع مبتنی بر اختیار»
۳۲	آیا باور به خدا برهان می‌خواهد؟
۳۴	انواع پاسخ ها به شرور
۳۵	۱- نظریه عدمی دانستن شر
۳۶	۲- نظریه شر و خیرهای برتر
۳۸	۳- نظریه شر و اختیار آدمی

فصل دوم: رویکرد سوئین برن به مسئله شر

- ۴۰ ..... تعریف شر از منظر سوئین برن
- ۴۱ ..... انواع شرور از منظر سوئین برن
- ۴۵ ..... دفاع مبتنی بر اختیار
- ۴۷ ..... هبوط
- ۵۳ ..... رنج

فصل سوم: شر اخلاقی

- ۵۶ ..... واقعیت شر اخلاقی و اختیار
- ۵۸ ..... دفاع مبتنی بر اختیار
- ۶۲ ..... گستره شر اخلاقی؛ و مسئولیت
- ۶۲ ..... اصل صداقت
- ۶۵ ..... بدی نهفته در مسئولیت شخصی در قبال خود و تبعات ناشی از غفلت
- ۷۱ ..... بدی نهفته در مسئولیت در قبال دیگران
- ۷۴ ..... امیال محرک و امیال مانع
- ۷۸ ..... تنبلی و فساد
- ۸۱ ..... نکات مهم مورد نظر سوئین برن در موضوع شر اخلاقی

فصل چهارم: شر طبیعی

۸۲	.....	شرط طبیعی
۹۳	.....	واکنش حیوانات
۹۵	.....	گستره رنج حیوانات
۹۸	.....	شرط طبیعی و امکان حصول معرفت
۱۰۹	.....	معرفتی که از رنج کشیدن حیوانات حاصل می‌شود
۱۱۲	.....	نکات مهم مورد نظر سوئین برن در موضوع شرط طبیعی
		فصل پنجم: ارزش امکان گناه
۱۱۳	.....	شروع و گناه و لا ادری گرایی
۱۱۴	.....	ارزش امکان گناه
۱۱۶	.....	داوری بر زندگان و مردگان
۱۱۷	.....	پاداش و کیفر
۱۱۸	.....	فردوس
۱۱۹	.....	جهنم
۱۲۰	.....	عقوبت در این جا و در جهان دیگر
۱۲۴	.....	ارزش مذهبی شکست دنیوی
۱۲۴	.....	ارزش لا ادری گری
۱۲۸	.....	مزیت های مرگ انسان

تجسد در عیسی مسیح و کفاره ..... ۱۳۰

نتیجه گیری ..... ۱۳۱

میان فیلسوفان، حکیمان و الهی‌دانان همواره این پرسش، وجود داشته که هویت آزار دهنده‌ای به نام شر در پهنه آفرینش چه جایگاهی دارد؟ پدیده شر اعم از شرور طبیعی و اخلاقی، حیات موجودات بویژه موجود انسانی را همواره تهدید کرده است. اما فیلسوفان و متکلمان هریک بنا به ذائقه و سلیقه فکری - فلسفی خود، ماهیت شر را در معرض تعاریف گوناگون قرار داده‌اند. یکی از فیلسوفان متاخر که در این زمینه مباحثی را مطرح کرده و به دفاع از وجود خداوند پرداخته است ریچارد گرانویل سوئین برن<sup>۱</sup> استاد بازنشسته فلسفه دانشگاه آکسفورد<sup>۲</sup> می‌باشد که بیش از پنجاه سال است که طرفدار الهیات طبیعی<sup>۳</sup> است و در زمینه‌های فلسفه دین<sup>۴</sup> و فلسفه علم<sup>۵</sup> فعالیت علمی دارد.

او شر را وضعیت امور بدی می‌داند که جایز نیست که عاملی که می‌تواند از رخ دادن آنها جلوگیری کند رخ دادن آنها را جایز بداند. (Swinburne, 1998, p14) سپس اذعان می‌دارد که به روش سنتی شرور را به دو دسته شرور اخلاقی<sup>۶</sup> و شرور طبیعی<sup>۷</sup> تقسیم می‌کند.

شر طبیعی که ناشی از عمل غیرانسانی و شر اخلاقی که حاصل عمل انسانی است. در شر اخلاقی سه تفسیر عمده از آن ارایه شده است. در تفسیر اول که مبدع آن سقراط است، شر اخلاقی، انحراف از خیر دانسته شده است، می‌توان گفت نظر سوئین برن بسیار شبیه به آراء سقراط در این زمینه است و او به مانند سقراط معتقد است که هیچ عملی از روی قصد انجام نمی‌شود مگر اینکه دلیل انجامش آن باشد که آن عمل به نوعی خوب تلقی شده است. (Swinburne, 1998, p133) نظریه سقراطی که توسط افلاطون

---

1 - Richard Granville Swinburne (1934)  
2 - University of Oxford  
3 - Natural Theology  
4 - Religious Philosophy  
5 - Science Philosophy  
6 - moral evil  
7 - natural evil

در رساله منون<sup>۱</sup> بیان شده است درباره رابطه میان معرفت و فضیلت است که این ارتباط میان این دو مشخصه اخلاقی سقراطی است. بنا بر نظر سقراط معرفت و فضیلت یکی است به این معنی که شخص عاقل می‌داند حق چیست و به آن عمل می‌کند یعنی آنکه هیچکس از روی قصد مرتکب بدی نمی‌شود، هیچکس شر را به عنوان شر انتخاب نمی‌کند. (کاپلستون، ۱۳۶۸، ص ۱۳۰) مفهوم فضیلت ترجمه واژه آرته<sup>۲</sup> یونانی است که معادل لاتین آن Virtus و کاربرد رایج انگلیسی آن Virtue است. کاربرد آرته، به شش قرن پیش از میلاد می‌رسد، تا آنکه به دست افلاطون و ارسطو در معنایی اخلاقی تثبیت می‌شود. آرته، که خود ریشه در واژه آنر<sup>۳</sup>، به معنای مرد در برابر زن دارد، در اصل به معنای هر نوع فضیلتی است که شامل قدرت بدنی نیز می‌شود. افلاطون در جمهوری از آرته اسب سخن می‌گوید؛ یعنی آنچه مایه برتری اسبی بر دیگر اسبان می‌گردد. (افلاطون، ۱۳۸۰، ص ۴۸)

در نگاه نخست به نظر می‌رسد این مکتب عقلی اخلاقی<sup>۴</sup> که افلاطون از زبان استادش سقراط بیان می‌کند با امور روزانه زندگی در تناقض آشکار باشد. آیا خود ما گاهی دانسته و از روی عمد به آنچه که می‌دانیم خطاست عمل نمی‌کنیم؟ آیا عقیده نداریم که مردم گاهی اینچنین عمل می‌کنند؟ آیا وقتی در مورد شخصی که فعل بدی را انجام داده سخن می‌گوئیم و او را مسئول آن کار می‌دانیم فکر نمی‌کنیم که او با معرفت به بدی آن را انجام داده است؟ در صورتیکه اگر سقراطی نگاه کنیم شخصی که کار بدی انجام می‌دهد جاهل مقصر نیست و سزاوار سرزنش نیست در حالیکه ما معتقدیم که اخلاقاً مسئول است. در حقیقت با ارسطو موافق می‌شویم وقتی که یکی گرفتن معرفت و فضیلت را بر این مبنا مورد انتقاد قرار می‌دهد. او معتقد است که سقراط اجزاء غیر عقلانی نفس را فراموش کرده و توجه کافی به ضعف اخلاقی که انسان را به عملی می‌کشاند که می‌داند خطا می‌باشد نکرده است.<sup>۵</sup>

---

۱ - برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به:

افلاطون، چهار رساله منون، فدروس، ته تتوس و هیپیا بزرگ، ترجمه محمود صناعی، نشر هرمس، ۱۳۸۷، چاپ پنجم

2 - arête

3 - aner

4 - ethical intellectualism

۵ - برای مطالعه بیشتر در زمینه نظرات ارسطو مراجعه کنید به:

ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمد حسن لطفی تبریزی، طرح نو، ۱۳۸۵



در تفسیر دوم که مورد تأیید رواقیون و اسپینوزاییان، است شر به عنوان امر موهوم و در تفسیر سوم که در ابتدا لایبنتیس آن را مطرح کرد، به عنوان تقابلی ضروری برای وجود خیر لحاظ شده است. البته سوئین برن نیز با این دو تفسیر اخیر مخالف است و شر را برای وجود خیر ضروری می‌داند.

یکی از پرسشهای اساسی فلسفی این است که چه شری عادلانه است؟ وجه مشترک پاسخ‌های متضاد به این سؤال، عقیده مهم توازن است. بطور کلی شری که در جهت حفظ توازن باشد، عادلانه و شری که در جهت ایجاد عدم توازن باشد، غیرعادلانه است. کلی بودن این توضیح موجب بروز اختلاف درباره این مسأله شده است که چه چیزی بالاخره شر تلقی می‌شود.

شر ممکن است نتیجه عمل انسان یا عمل غیر انسان باشد. شرایط جوی نامساعد که باعث از بین رفتن محصولات کشاورزی و گرسنگی همگانی می‌شود، نمونه‌ای از شروری است که توسط عوامل غیرانسانی به وجود می‌آید. زلزله و مواردی از این دست که معمولاً به آنها شر طبیعی می‌گویند در ادبیات سوئین برن نیز شر طبیعی می‌باشد. شروری مانند شکنجه انسانی بی‌گناه که نتیجه عمل انسان است شر اخلاقی نامیده می‌شود. این تمایز سنتی بین شر طبیعی و اخلاقی مفید است. اما نباید به نحو بسیار دقیق لحاظ شود، زیرا انسانها ممکن است خود از عوامل طبیعی باشند مثل زمانی که حامل و ناقل امراض هستند و شر حاصل از عامل طبیعی ممکن است سزاوار نکوهش اخلاقی باشد، به شرط آنکه شر قابل پیشگیری بوده و افراد مسئول در پیشگیری از آن کوتاهی کرده باشند.

هرچند شر اخلاقی در اختیار انسان است ولیکن به عقیده سوئین برن در شرور طبیعی نیز وقتی ما حصول معرفت نمودیم می‌توانیم از ضرر و زیان به خودمان توسط آن شر جلوگیری نمائیم.

(Swinburne, 1998, p175)

شر در معنای اولیه‌اش، اساساً مرتبط با وارد آمدن آسیب جدی ناعادلانه به موجودات مدرک است و از آنجا که ایجاد چنین آسیبی حاصل اعمال انسانی است، بنابراین واضح است که دامنه اعمال شرارت آمیز وسیع بوده و مسبب رنجهای فراوانی هستند. تبیین روشن این واقعیت این است که انسان‌ها با انگیزه‌هایی همچون حرص، سنگدلی، رشک، غضب، تنفر و مانند آن تحریک می‌شوند و اعمال شرارت

آمیز نمایانگر این رذایل هستند. اما این تبیین به تنهایی موضوع را روشن نمی‌کند، مگر اینکه در خصوص این مسأله که چرا در انسانها این رذایل وجود دارد و به آن عمل می‌کنند توضیح داده شود. انتساب رذایل به انتخاب انسان توضیحی ناکافی است، زیرا بسیاری از رذایل نتیجه استعدادهای ژنتیکی غیر اختیاری و شرایط ناسالم است و حتی اگر رذایل نتیجه انتخاب انسان باشد هنوز این سؤال باقی می‌ماند که چرا انسانها رذایل را انتخاب می‌کنند نه فضایل را. در این مورد بطور مفصل سوئین برن توضیح داده و ابراز داشته که برای آنکه ما مختار باشیم لازم است که چنین باشد که میل به بدی در ما بیش از میل به خوبی باشد زیرا در ما میل به راضی نگه داشتن خدا هم هست و آن می‌تواند به کمک میل به خوبی برود و اگر میل به خوبی و بدی در ما به یک اندازه بود ما هیچ‌گاه سراغ کارهای بد نمی‌رفتیم. ( Swinburne, 1998, p205)

از لحاظ فلسفی مؤثرترین تبیین از شر در این نظریه سقراطی ریشه دارد که هیچکس عمل شرورانه و آگاهانه انجام نمی‌دهد. تفکری که در پس این ادعا که نادرستی آن ظاهراً آشکار است قرار دارد این است که انسانها معمولاً در انجام اعمالشان از آنچه به نظرشان درست می‌آید پیروی می‌کنند. بنابراین در تبیین اعمال شرارت آمیز باید گفت یا افراد نسبت به خیر علم ندارند و اعمال شرارت آمیز را به دلیل این عقیده اشتباه که آن اعمال درست هستند، انجام می‌دهند، یا درحالی که خیر را می‌شناسند ناخواسته، از سر تصادف، اجبار یا نوعی ناتوانی، اعمال شرارت آمیز را انجام می‌دهند. در نتیجه چاره شر تعلیم و تربیت اخلاقی است که شناخت اصیلی از خیر ارایه دهد و اراده انسان را برای انجام آن تقویت کند.

شر به عنوان انحراف از خیر، معلول ضعف انسان در شناخت یا ضعف در نیت (اراده) است که باعث می‌شود نمود را اشتباهاً به جای واقعیت بگیرد. این فرض مابعدالطبیعی و این تبیین از شر که این فرض مستلزم آن است عمدتاً توسط آثار آگوستین و آکویناس از تفکر یونان به الهیات مسیحی منتقل شد. مسیحیت خلق نظام اخلاقی را که حاکم بر واقعیت است به خداوند عالم مطلق، قادر مطلق و خیر مطلق نسبت داده و رواج شر را نشأت گرفته از تأثیر ویران کننده گناه اولیه دانسته و می‌گوید در نتیجه همین گناه، انسانها شر را به جای خیر انتخاب می‌کنند و بدین طریق از سر عمد یا از روی ضعف به رقابت با نظام اخلاقی خداوند می‌پردازند.

نظر سوئین برن در تقابل با نظریه شر به عنوان امر موهوم قرار دارد اما در زمینه تقابل شر و خیر اینها را مکمل و لازم و ملزوم هم می‌داند اما نه به شکلی که لایبنتیس معتقد است.

لایبنتیس واقعیت شر را پذیرفته ولی استدلال می‌کند شری که وجود دارد، حداقلی است که برای وجود خیر ضروری بوده و میزان آن به مراتب از خیر موجود کمتر است. بنابراین شر هزینه‌ای است که برای منافع فراوان حاصل از خیر پرداخت می‌شود. در پس این نظریه این فرض نهفته است که خیر فقط در تقابل با شر می‌تواند وجود داشته باشد. اما آنچه در خصوص پدیده‌هایی که مستلزم جنبه‌های متضاد هستند صادق است، در مورد خیر و شر صادق نیست. بی‌معنی است که فرض کنیم مهربانی فقط در صورت وجود قساوت و آزادی فقط در صورت وجود استبداد می‌تواند وجود داشته باشد. بنابراین مدافعان این نظریه به معنای شناخت شناسانه‌ای از تقابل گرایش پیدا می‌کنند، آنان می‌گویند وجود شر لازم است تا بتوان خیر را به عنوان خیر درک کرد. در این نوشتار به مشکلات و ایرادات وارده به نظر لایبنتیس و طرفدارانش نمی‌توان پرداخت و ذکر این نکات برای اینست که بگوئیم سوئین برن شر و خیر را لازم و ملزوم هم می‌داند و معتقد است که خدا چاره‌ای ندارد تا برای رسیدن به خیری ما را به شری دچار کند و این اصلاً معنی تقابل نمی‌دهد.

موضوع دیگری که در مورد مساله شر وجود دارد توجیه این موضوع با قدرت مطلق، علم مطلق و خیرخواهی کامل خداوند است. که در بحث قدرت مطلق خداوند سوئین برن به تفصیل سخن گفته است.

قدرت مطلق: درک این مطلب دشوار نیست که اگر بخواهیم از تناقض بدور بمانیم، باید به طریقی دامنه این صفت را محدود کنیم. به یک دلیل مجبوریم از این نظر که خداوند توان پدید آوردن امور متناقضی را دارد، اجتناب کنیم. آکویناس با گفتن این که «خدا می‌تواند به طور مطلق آنچه را ممکن است انجام دهد» همین مطلب را بیان می‌کند. به دلیل آنکه امر متناقض امری ممکن نیست، پدید نیآوردن آن محدودیتی برای قدرت خدا نمی‌باشد. از قرون وسطی «پارادوکس سنگ» فلاسفه را به خود مشغول داشته است. آیا خدا می‌تواند سنگی را آن‌چنان بزرگ بیافریند که خود توان بلند کردن آن را نداشته

باشد؟ اگر بگوییم می‌تواند، پس چیزی هست که او نمی‌تواند؛ یعنی بلند کردن چنین سنگی ؛ و اگر بگوییم نمی‌تواند، هنوز هم چیزی هست که او نمی‌تواند؛ یعنی آفرینش چنین سنگی.<sup>۱</sup>

در این زمینه سوئین برن معتقد است که قدرت خدا محدودیت ندارد و لکن خداوند اقدام به امور متناقض نمی‌نماید نه از آن جهت که نمی‌تواند بلکه از آن رو که رخ دادن امور متناقض به طور منطقی محال است. وجود خیر بدون حضور هیچ شری امری منطقی ناممکن است یعنی اموری متناقض هستند پس خدا نمی‌تواند به دلیل منطقی خیری به ما عطا کند ولی شری دامن ما را نگیرد. ( Swinburne, 1998, p126)

مشکلی که با وضوح بیشتری اهمیت دینی دارد، به توانایی خدا در انجام خطا مربوط می‌شود. اگر خدا ذاتا خیر کامل است، غیر ممکن است که مرتکب خطا شود. پس این امر چیزی است که او توان انجام آن را ندارد. بنابراین، چگونه او می‌تواند قادر مطلق باشد؟ آنسلم و آکویناس هر دو پاسخ داده‌اند: به دلیل آن که انجام خطا قصور از یک فعل کامل است، قدرت مطلق متضمن عدم توانایی بر فعل خطاست و نه توانایی بر انجام آن. اما این نوعی طفره رفتن از جواب است. پاسخ بهتر این است: از آنرو که انجام خطا توسط خدا یک امر ذاتا غیر ممکن است، قصور از جانب قدرت مطلق الهی در قادر نبودن بر تحقق آن، بیش از قصور بر قادر نبودن بر تحقق هر امر غیر ممکن نیست و به نظر سوئین برن پاسخ بهتر این می‌باشد که بروز خطا هم امری غیر منطقی است.

البته موضوعات فوق به تفصیل در نوشتار پیش رو آمده است، امید است با این مختصر بتوانم به درک نظرات فیلسوف انگلیسی ریچارد سوئین برن نزدیکتر شده باشم و علاقه‌مندان به نظرات ایشان نیز بتوانند بهره‌های لازم را از این نوشتار ببرند.

---

1 - Rosenkrantz and Hoffman, 1980